**نقد کتاب: امید، علیرغم همه چیز**

**جرج سایدل**

**رحمانی نژاد، ناصر**

جرج سایدل،متولد 1945،یکی از گروه نویسندگان آلمان شرقی‏ است که نوشته‏هایش قبلا سانسور شده بود،و اخیرا،دوباره مورد توجه هر دو آلمان واقع گردیده.نمایشنامهء او به نام«کارمن کیتل»1(1987)،که‏ نگاه سرد و صریحی به زندگی یک زن جوان طبقه کارگر دارد و او را تا کشتن کودک خود به پیش می‏راند،اخیرا در برلین شرقی،دوسلدورف و اسلینگن روی صحنه برده شده است.

اشارات زیر از گفت‏وگوی او در بروشور اجرای«کارمن کیتل» توسط تئاتر دوسلدورف و تجدید چاپ آن در مارس 1990 در مجلهء«تئاتر امروز» (Thcatcr Hcutc) در آلمان،انتخاب شده است.

برای آنکه قادر باشیم به نوشتن ادامه دهیم،مجبور شده بودیم بیشتر با زبان استعاره،یا بهتر بگویم،با نوعی زبان یک بردهء متعالی آشنا شویم.در اینجا،البته،همیشه کسانی بوده‏اند که ادبیاتی‏ به وجود آورده‏اند که بیشتر با واقعیت فوری روز ارتباط داشته است.من هم متنهایی با این‏گونه ارتباط مستقیم نوشته‏ام.اما،تمام آنها،هنوز در کشوی میز من دارند خاک می‏خورند.یقین دارم ادبیات ما برای شما در غرب،خیلی بیشتر انتزاعی به نظر می‏رسد تا برای ما.متنها را به گونه‏ای متفاوت‏ می‏خوانیم تا شما.به‏طور مثال،در داستانهای کریستف هاین‏2،ما بیان مستقیم واقعیت خود را می‏خوانیم.ما آموخته‏ایم که این‏گونه زبان را کشف کنیم؛ما،این زبان را،همان دم که می‏خوانیم‏ ترجمه کنیم.

سرشت سحرآمیز ادبیات ما،طبیعتا به زندگی در یک وضعیت دیکتاتوری وابسته بوده و نیز این پندار که خود را مطلق و جاودانی می‏انگاشته است.به همین علت،در اینجا،نویسندگان ادبیات‏ مطلق به مراتب قوی‏تر را پیشه کردند تا در غرب.شاید ما،در نوشتن،بیش از اندازه به جاودانگی‏ گرایش داریم.

اما،فقط مسألهء زبان نیست.ما هنوز نمی‏توانیم وضعیت جدید را به روشنی ببینیم،تشخیص‏ دهیم،درباره‏اش بیندیشیم،قضاوت و ارزیابی کنیم.ما،هنوز نمی‏دانیم چگونه با ساخت‏های‏ دموکراتیک و جمعی کنار بیائیم.این امر فقط شامل حال سیاست پیشگان نیست،بلکه شامل مردم نیز می‏شود.در نتیجه،وضعیت ویژهء گنگی به وجود آمده.ما حیرت‏زده‏ایم،و خیلی ساده بگویم، نمی‏توانیم شرایط جدید را درک کنیم.بااین‏حال،تعجب‏آور است که چگونه کارکنان تلویزیون ما، که خشک و دگم بودند،با شرایط جدید انطباق پیدا کرده‏اند.در حال حاضر،ما یک جریان خبری‏ ثابت داریم که به نحو درهم و برهمی ارائه می‏شود.به نظر می‏رسد که شناختن چیزهای بیرونی ساده‏ است.اما در مورد اصل مشخص چیزها...

من فکر می‏کنم شرایط حاضر با باز شدن مرزها،فعلا امری مکفی است.زمان به ما خواهد گفت که چه شکل از نظام اجتماعی در آلمان شرقی تحول پیدا خواهد کرد.برای من آزاردهنده است‏ که برخی-مثل هاین-دوباره اصطلاحاتی را به کار می‏برند که قبلا توضیح داده شده است.به‏طور مثال او می‏گوید،اگرچه ما هرگز سوسیالیسم نداشته‏ایم،معهذا آن را به دست خواهیم آورد.در وضعیت کنونی،این اصطلاح خالی از هرگونه مفهومی است و نسبت به مردم اهانت‏آمیز است. کارگرانی که به مدت چهل سال زغال سنگ خام استخراج کرده‏اند و آنها را روی خاک عمل‏ آورده‏اند،پاسخ می‏دهند:به صنایع در حال زوالمان نگاه کنید،ما به سختی می‏توانیم نفس بکشیم. با ما دربارهء صنایع حرف نزنید...نومیدی در میان تودهء مردم عمیقا ریشه دوانده است.

من فکر می‏کنم هنوز کارهای زیادی باید در آلمان شرقی انجام بگیرد.اشتباه است اگر فکر کنیم که هم‏اکنون هفده میلیون دموکرات در آلمان شرقی،با تصور مشخصی از اتوپیای اجتماعی،به‏ زندگی و کار مشغولند.ما راه بسیار درازی را در پیش‏رو داریم.اوضاع و احوال در حال حاضر، هنوز کاملا آشفته و متضاد است.ما هنوز آلودهء دیکتاتوری هستیم.پیش از این،می‏باید آموختیم‏ که تنها یک عقیدهء درست وجود دارد،و حالا،ناگهان،باید بیاموزیم که با تنوع عظیمی از نظرات‏ مختلف کنار بیائیم.بسیاری احساس می‏کنند که در میانهء دریا هستند،احساس می‏کنند که هرگونه‏ مرجعیتی را از دست داده‏اند.من فکر می‏کنم زمانی چند لازم است تا ظرف مناسب برای آماده کردن‏ غذای خود را بیابیم.

به کتاب پریمو لوی‏3به نام«اگر این یک انسان است»فکر می‏کنم،که در آن از تجربه‏های‏ خود در آشویتس سخن می‏گوید.هنگامی که،بالاخره،زندانیان سوار ترن می‏شوند تا به خانه‏هایشان‏ بازگردند،در طول راه مجبورند در اردوگاههای مختلفی توقف کنند،به‏طور ناخودآگاه،احساس‏ می‏کنند که به اردوگاههای قبلی،که برای مدتهای طولانی در آنها به سر برده بوده‏اند،بازگشته‏اند. همین احساس مشابه را،بسیاری از کسانی که آلمان شرقی را ترک کرده‏اند،برای انطباق خود در غرب،خواهند داشت.آنها با دشواریهای عظیمی روبرو خواهند شد.در غرب،ارتباط مردم اغلب‏ سطحی است.از طرف دیگر،در اینجا،وضعیت سیاسی موجب شده بود که«تجانس‏های بحران» حادی شکل بگیرد.اگر این وضعیت بحران،هم‏اکنون،دارد از بین می‏رود،تجانس‏های بحران نیز، دگرگون خواهند شد؛بسیاری از آنها از بین خواهند رفت و بقیه در مناسبات عملی باقی خواهند ماند.اما،همچنین،شاید راههای مؤثری یافت شوند تا بتوان این پیوستگی و ارتباطها را در سطح‏ کیفا متفاوتی ادامه داد.

نظام یک حزبی منسوخ شده است؛بیان آزاد جمعی به تدریج تحول می‏یابد؛مناسبات اقتصادی‏ دگرگون خواهد شد.رهبران سابق،ناخواسته،با فشار مردم به زیر کشیده شدند.اما،مسأله صرفا کنار گذاردن متهمان از مقام‏هایشان نیست.هر فردی باید از خود سؤال کند:چه نوع از ساخت‏های‏ سابق در سر من می‏چرخد.و این،کار آسانی نیست.

پس از شتاب وحشتناک جنبش اعتراضی،اکنون بجاست اصطلاحی از برشت به کار برده شود که می‏گوید«کارهای پرتلاش فراوان».

ما مجبوریم این کار را به پایان برسانیم.بسیاری چیزها کند خواهد شد.اصلاحات و مواضع‏ سیاسی ابتدا باید فرمول‏بندی شوند.در مجموع،آنقدر که دیگران بدبین هستند،من نیستم.

ترجمه به فارسی از مجلهء Theatare ،شمارهء تابستان و پائیز 1990

(3). Primo Levi